

اخبار

شکارچی پرندگان دستگیر شد

صدیقی- شکارچی متخلف پرندگان در شیروان دستگیر شد. به گفته مسئول روابط عمومی اداره کل حفاظت محیط زیست خراسان شمالی، شکارچی غیرمجازی که اقدام به شکار هشت قطعه پرنده شامل کبوتر جنگلی و کبک در یکی از مناطق آزاد شهرستان شیروان کرده بود توسط محیط بانان دستگیر شد.

«پهلوان» افزود: از این شکارچی متخلف پنج عدد تیر فشنگ چهارپاره دست ساز غیرمجاز، پنج عدد تیر فشنگ ساچمه زنی معمولی، یک قبضه سلاح تک لول و سایر ادوات کشف و ضبط شد.

نجات مرد ۵۰ ساله از داخل خندق

نیروهای آتش نشانی مرد ۵۰ ساله ای را که به داخل خندق شهر سقوط کرده بود نجات دادند. به گزارش سازمان آتش نشانی بجنورد در پی اعلام وقوع حادثه مبنی بر سقوط یک مرد به داخل خندق هم جوار فرودگاه بجنورد نیروهای امدادی این سازمان به محل حادثه اعزام و موفق شدند او را نجات و به اورژانس تحویل دهند. در مورد چرایی علت وقوع این حادثه توضیحی ارائه نشد و این گمان وجود دارد که بر اثر بی احتیاطی این حادثه رخ داده است.

تلفیق

مسئولیت گودبرداری غیر اصولی

به طور قطع در صورت ایراد جرح یا بروز حادثه منجر به فوت و همچنین در فرض ورود خسارات مالی، مالک زمین و پیمانکاری که دست به گودبرداری غیر اصولی می زند و موجب تخریب و تجاوز به جان و مال مردم می شوند، حسب مورد دارای مسئولیت کیفری و مدنی هستند.

این اصل بنا به ماده ۳۳۳ قانون مدنی مورد پذیرش قرار گرفته است. این نوع مسئولیت به دلیل عدم انجام وظیفه و ترک اعمالی است که مالک باید به منظور حفظ اموال خود انجام می داد محقق می شود.

ناگفته نماند ممکن است عواملی از قبیل قوه قاهره مثل آتش سوزی ناشی از صاعقه و نفوذ آثار آن به کارگاه ساختمانی و در نتیجه خفگی برخی کارگران در حین خواب، دخالت شخص ثالث از قبیل این که پیمانکار جرثقیل مناسب با پروژه را انتخاب نکرده باشد و در برخی موارد تقصیر فرد زبان دیده به دلیل عدم استفاده از وسایل ایمنی حین کار، موجب رفع مسئولیت مالک بنا ناشی از خسارت وارد شده شوند.

معاونت فرهنگی دادگستری کل خراسان شمالی

ماجرای زنی که مرتب از چاله به چاه می افتاد

جنگ تن به تن ایدز با دختر دانشجو



صدیقی

غرش ابرهای سیل آسا در آسمان زندگی اش تمامی نداشت. رعدهای وحشتناک مانند فوت همسر، اعتیاد، از دست دادن فرزند و از همه بدتر ابتلا به ویروس ایدز یکی پس از دیگری بر سرش فرود آمدند و زندگی اش را تار و مار کردند.

بعد از مدت ها کشمکش با سیاهی دود حالات دست روی زانویش گذاشته تا از خاکستر نشینی رهایی یابد. زن معتاد درباره زندگی اش می گوید: دانشجوی مهندسی ریاضی بودم اما در یک اتفاق اعداد و ارقام زندگی ام به هم ریخت و رفوزه شدم. در حین تحصیل به درخواست پدرم تن به ازدواج دادم و به همین علت مرخصی تحصیلی گرفتم.

بعد از ازدواج و کش و قوس های فراوان برای رفتن به دانشگاه متوجه شدم حامله هستم. به ناچار مرخصی ام را تمدید کردم تا این که اتفاق شومی افتاد و زندگی ام دگرگون شد. در فکر خرید سیسمونی بچه بودم که رخت عزا بر تن کردم و شوهرم در یک سانحه تصادف جانش را از دست داد.

یک چشم ام اشک شده بود و یک چشم ام خون. به خاطر از دست دادن همسر خیلی بی تابی می کردم و همین ماجرا باعث شد خانواده ام به روش خودشان نسخه در مان برایم بپیچند. پدرم چون معتاد به مواد صنعتی بود تنها راه حل را خوراندن مواد به من می دانست تا آرام بگیرم. بعد از مدتی اعتیاد هم به داغ اضافه شد و مرا از درون خالی کرد و سوزاند.

با به دنیا آمدن بچه ام که اعتیاد را از من به ارث برده بود زندگی ام دچار مشکلات زیادی شد. روزها فرزندم را نزد مادرم می گذاشتم و سر زمین های مردم کارگری می کردم. خانواده شوهرم چون اهل دود نبودند چشم

دیدن مرا نداشتند و می خواستند حضانت بچه را بگیرند به همین دلیل اعتیادم را مدتی کنار گذاشتم تا آب ها از آسیاب بیفتد. به محض این که قضیه حضانت بچه فیصله پیدا کرد به سراغ مواد رفتم چون تنها راه فراموش کردن غم فقدان همسر و مشکلاتم را مصرف آن می دانستم. بعد از مدتی دوباره به اصرار پدرم با مردی که از همسرش جدا شده بود ازدواج کردم. با شوهر دوم کنار آمدم چون چاره ای نداشتم اما رفتار او تغییر نمی کرد و پرخاشگر بود. از او صاحب یک فرزند شدم. بعد از مدتی شوهرم به خاطر وقوع یک سانحه و پرداخت نکردن دیه به زندان افتاد. چون توان پرداخت هزینه و پرستاری از فرزندم را نداشتم و اعتیاد صنعتی داشتم او را از من گرفتند و به یک نهاد حمایتی دولتی تحویل دادند. شب و روز گریه می کردم چون تحمل دوری او را نداشتم.

شب ها به خاطر حال و روز سیاهم زار و برای دوری جگر گوشه ام در سکوت فریاد می زدم. نمی دانستم چه کار کنم و مدام با خودم فکر می کردم چه اشتباهی کرده ام

بیل، کار دست راکب موتورسیکلت داد

پس از آن به همراه موتورسیکلت ام واژگون شدم و خودرو با منحرف شدن به حاشیه جاده یا یک درخت برخورد کرد و دچار خسارت زیادی شد.

پس از این حادثه من با پای شکسته راهی بیمارستان شدم و علاوه بر تحمل درد بسیار باید خسارت چند میلیونی را به راننده خودرو بپردازم.

و تصادف خودرو شد. وی در این باره گفت: ظهر یک روز زمانی که از راه کشاورزی جاده شهرک فرهنگیان بجنورد قصد ورود به جاده اصلی را داشتم پس از عبور از روی پل راننده ای که از پشت سر به من نزدیک می شد با وجود آن که با انحراف خودرویش تلاش کرد با من برخورد نکند اما با بیل روی ترک موتورسیکلت ام برخورد کرد.

مرد کشاورزی که بیل اش را به صورت افقی به ترک موتورسیکلت اش بسته بود در پی برخورد با خودرو دچار سانحه و راهی بیمارستان شد.

به گزارش خبرنگار ما مرد کشاورزی که پس از کار در مسیر جاده شهرک فرهنگیان قصد داشت از راه کشاورزی وارد جاده اصلی شود یک دستگاه خودرو با بیل اش برخورد کرد و باعث واژگونی موتورسیکلت

در راهروی دادگاه خانواده

طلاق دور از چشم خانواده

صدیقی- یک زوج جوان زمانی که اعضای خانواده یکی از آن ها به مسافرت رفته بودند دست به اقدام غیر منتظره ای زدند و از هم جدا شدند. زن جوان که به اجبار مادرش پا در مشاوره دادگاه خانواده گذاشته بود درباره ماجرای طلاق پنهانی اش می گوید: دانشجو بودم که با همسر آشنا شدم. خانواده های مان از نظر مالی و فرهنگی خیلی با هم فرق داشتند اما چون عاشق او بودم اصلا به این ها توجه نمی کردم. پدرم سرمایه دار و پدر همسرم بازنشسته بود و حقوق ناچیزی می گرفت.

بعد از این که با اصرار من پدرم با ازدواج مان موافقت کرد خودم را خوشبخت فرض می کردم چون به مرد مورد علاقه ام رسیده بودم. همسر بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی اش در شرکت پدرم مشغول به کار شد.

از همان ابتدا چون برادرانم با ازدواج مان مخالف بودند اصلاً به همسرم که به گفته خودشان غیر از تیپ و قیافه چیزی نداشت محل نمی گذاشتند و منتظر یک فرصت بودند تا او را از شرکت بیرون کنند. مدتی از ازدواج مان گذشت تا این که برادرانم از غیبت چند هفته ای پدرم در شرکت سوء استفاده کردند و با دعوای ساختگی، عذر همسر را خواستند.

بعد از بیکار شدن او، اوضاع مالی مان به هم ریخت و پدر همسر نمی توانست از ما حمایت مالی کند. زندگی ما روز به روز سخت تر می شد و حتی به زور اجاره خانه مان را پرداخت می کردیم. تازه متوجه دلیل مخالفت پدرم با ازدواج مان شدم چون عاشقی فقط مدتی دوام می آورد و برای آدم نان نمی شود.

درگیر مخارج زندگی مان بودیم که ناخواسته صاحب یک فرزند شدیم و اوضاع مالی مان بدتر از قبل شد تا جایی که اگر کمک مالی پنهانی مادرم نبود از عهده تهیه پوشک فرزندان مان هم بر نمی آمدیم. با کار کردن نیمه وقت همسر شرایط مالی مان روز به روز بحرانی تر می شد و به ناچار به پیشنهاد مادرم در یکی از واحدهای خالی پدرم ساکن شدیم. بعد از این اتفاق نیش و کنایه خواهر و برادرانم شروع شد.

آن ها روزگاران را سیاه کرده بودند. من که در طول زندگی ام اصلا طعم نداری، استرس و بی پولی را نجشیده بودم بعد از ازدواج مدام با فقر و تنگدستی مواجه بودم و از این وضعیت خسته شدم اما جرئت ابراز پشیمانی را نداشتم.

همسر تمام تلاشش را می کرد اما کار درست و حسابی پیدا نمی کرد تا بر بحران مالی مان غلبه کند. بدجور در تنگنا قرار گرفته و هر دوی مان خسته شده بودیم و دنبال راه فرار می گشتیم تا این که خانواده ام برای مدتی به خارج از کشور رفتند. همین ماجرا فرصتی شد تا با همسر تصمیم بگیریم توافقی از هم جدا شویم چون در حضور پدر و مادرم جرئت مطرح کردن چنین موضوعی را نداشتم.

بعد از پیشنهاد طلاق به همسر چون چاره ای نداشت قبول کرد و بعد از مدتی به شکل توافقی با دادن حضانت بچه به شوهرم از هم جدا شدیم. بعد از این که خانواده ام از سفر برگشتند و متوجه ماجرا شدند حسابی مرا کتک زدند.

مادرم به زور مرا به مشاوره دادگاه خانواده آورد تا با همسر برای بازگشت به زندگی مشترک صحبت کنیم و جلوی آبروریزی را با این شیوه طلاق گرفتن بگیریم.



تنها نمایندگی فروش و خدمات پس از فروش در خراسان شمالی

کد ۹۲۹۵ غلامی

TIGGO 7



بدون سود

بدون ضامن

تحويل فوری

فروش اقساطی

ARRIZO 5

دستی



تعداد محدود

۰۹۱۵ ۷۹۴ ۰۰ ۸۶

مدیر فروش

۳۲ ۲۶ ۰۶ ۱۸ - ۳۲ ۲۶ ۰۰ ۸۶

۰۹۱۵ ۷۹۴ ۰۰ ۹۶

مدیر فروش

۳۲ ۳۱ ۴۹ ۲۱ - ۲۳

۳۲ ۳۲ ۴۵ ۱۷ - ۱۹

بجنورد، میدان خرمشهر

بجنورد، نیروگاه، نبش امام خمینی (ره) ۴۶

خدمات پس از فروش: بلوار نیروگاه، امام خمینی (ره) ۴۶